

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۲
تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۱۱/۲۹
تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۹
صص ۳۰-۱۹

تحلیل و توصیف فرایند حذف در زبان کردی (گوش کله‌ری)

*ابراهیم بدخشان
**محمد زمانی

چکیده

در این مقاله تحلیل و توصیف فرایند حذف ساختاری در زبان کردی (کله‌ری) کانون توجه قرار خواهد گرفت. برای نیل به این هدف از نظریه بهینگی با رویکردی همزمانی استفاده می‌شود. تحلیل فرایند حذف در این پژوهش مشتمل بر دو بخش خواهد بود. بخش اول مشتمل بر سازوکاری بود که فرایند حذف در آن رخ داده است و بخش دوم بر تحلیل ملاک‌های انتخاب واکه‌ای برای اعمال فرایند حذف، بنا نهاده شده است. در این مقاله نشان داده می‌شود که زبان کردی را باید در میان زبان‌هایی قرار داد که هم از فرایند حذف V_1 و هم از فرایند حذف V_2 به هنگام التقای مصوت‌ها در نقطه‌ی تماس پسوند و ریشه‌ی واژگانی استفاده می‌کنند. همچنین استدلال خواهد شد که همیشه فرایند حذف در نقطه‌ی تماس دو واکه برای غلبه بر التقای مصوت‌ها گزینه‌ی بهینه نیست و گاه فرایندهای دیگری همانند غلت‌سازی نیز به کار می‌رود و استدلال می‌شود فرایند حذف تنها زمانی صورت می‌گیرد که امکان غلت‌سازی از واکه‌ی اول یعنی V_1 به دلیل محدودیت شرایط غلت‌سازی [GH(GLIDEHOOD)] وجود نداشته باشد.

کلید واژه‌ها: حذف، غلت‌سازی، نظریه‌ی بهینگی، التقای مصوت‌ها

۱. مقدمه

در مورد فرایند حذف زبان‌شناسان متعددی دست به تحقیق زده‌اند و تعاریفی به نسبت یکسان از آن به دست داده‌اند. فرایند حذف ناظر بر فرایندی است که طی آن یک واحد از زنجیره‌ی گفتار کاسته می‌شود که به آن فرایند واجی حذف گفته می‌شود (علی نژاد و میرسعیدی، ۱۳۸۹). زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵: ۲۶۷) معتقد است حذف با درج در تقابل است و یک واحد واجی ممکن است از جایگاه آغازی، میانی و پایانی حذف گردد. حق‌شناس (۱۳۷۶: ۱۷۵) فرایند حذف را به دسته‌ی تاریخی و ساختاری تقسیم می‌کند. حذف تاریخی پیرو قواعد در زمانی (diachronic) است، به طوری که به مرور زمان یک واحد از زنجیره‌ی گفتار کاسته می‌شود، اما حذف ساختاری پیرو قواعد هم زمانی (synchronic) است و در وضعیت واحدهای زنجیره‌ی شرایطی به وجود می‌آید که یک واحد آوایی حذف می‌شود. از آن جا که منابع کافی در مورد گذشته زبان کردی کلهری به حد کافی در دسترس نیست در این پژوهش تمرکز بر روی حذف ساختاری قرار خواهد گرفت. تحلیل ما از حذف مشتمل بر دو بخش خواهد بود بخش اول شامل تحلیل و توصیف فرایند حذف و بخش دوم مشتمل بر تحلیل عوامل تأثیرگذار در فرایند حذف واکه‌ی اول یا دوم، خواهد بود. در نظریه‌ی زایشی دو دیدگاه کلی در بررسی فرایند حذف وجود دارد. دیدگاه اول به دیدگاه قاعده محور (rule-based) معروف است و دیدگاه دوم متعلق به طرفداران رویکرد بهینگی (optimality) است.

۲. رویکرد قاعده‌محور در فرایند حذف

واج‌شناسی زایشی توسط هله و چامسکی در دهه‌ی ۱۹۵۰ بنیان‌گذاری شد. شالوده‌ی اصلی این مکتب را آن دسته از ساخت‌های واج‌شناسی تشکیل می‌دهد که توانش زبانی افراد بومی زبان را برای محاسبه‌ی یک نمایش آوایی از یک سری جملات بالقوه‌ی بی‌پایان که تولید شده‌ی مؤلفه‌های نحوی دستور می‌باشند، نشان می‌دهد (کنستویچ، ۱۹۷۹). در حالی که نظریه‌های دیگر واج‌شناسی بر روی تقسیم‌بندی و الگوبندی تأکید داشتند، واج‌شناسی زایشی توانش گویشوران را هدف قرار داده بود. این رویکرد در قالب نظریه‌ی خطی یا غیر خطی زایشی عمل می‌کند. الگوهای منظم یافت شده در نظریه‌ی واج‌شناسی زایشی، محصول اصول و پارامترهای (Principle and parameters)، دستور جهانی (Universal Grammar (UG)) و نمایش قاعده‌هایی است که در طول دوره‌ی اکتساب زبانی شکل می‌گیرد (ادن، ۲۰۰۴). از جمله افرادی که در این رویکرد فعالیت داشته‌اند می‌توان به اوکی (۱۹۷۴)، کاسالی (۱۹۸۸)، کلمنتس (۱۹۸۶)، دونوا اینفود (۱۹۸۵)، مسگیر (۱۹۸۹)، پولی بلنک (۱۹۸۹) و اشنایدر (۱۹۸۵) اشاره داشت. در این رویکرد انتخاب واکه‌ی محذوف در نقطه‌ی التقای مصوت‌ها را، شکل قاعده‌ی حاکم بر حذف واکه‌ای مشخص می‌کند که مشتمل بر دو قاعده‌ی زیر است:

- (1) a. V_1 Elision: $V \rightarrow \emptyset / _ V$
 b. V_2 Elision: $V \rightarrow \emptyset / V _$

"پیش فرض این نظریه آن است که، معیارهای حذف واکه‌ای از قبل تعیین شده نیست. بلکه این زبان است که یکی از این دو الگورا برای خود برمی‌گزیند. در واقع در این فرضیه این احتمال که انتخاب واکه هدف باید تا حدی قابل پیش‌بینی باشد به طور جدی مورد مطالعه قرار نگرفته است" (کاسالی، ۱۹۹۶).

۳. رویکرد بهینگی بر فرایند حذف

بعد از انتشار اولین نوشته‌ها در مورد نظریه‌ی بهینگی توسط پرینس و اسمولنسکی (۲۰۰۴) تحقیقات گسترده‌ای در رابطه با تغییرات زبانی آغاز گردید. اولین تحقیقات در مورد تغییرات زبانی در زبان انگلیسی، اسلونی (Slovic) و زبان‌های رومیایی شکل گرفت که عمدتاً فرایندهایی همچون تکامل ساختار هجایی، ساختار عروضی (metrical)، حذف هجا، درج (epenthesis)، ساده سازی خوشه‌های همخوانی، مرکب‌سازی واکه‌ای (diphthongization) و برخی موارد در زمینه‌ی ساخت واژ و نحو در کانون توجه قرار گرفت. این که تغییرات زبانی چگونه باید دسته بندی شود یک رویکرد مطالعاتی جدید به شمار می‌رود که در برخی از کارهای آغازین نظریه‌ی بهینگی در زمینه‌ی تغییرات آوایی، همچون یاکوبسن (۱۹۵۲ و ۱۹۶۷) جلوه‌گر است. از اولین مقالات در باب تغییرات آوایی می‌توان، هالت (۲۰۰۳) را نیز نام برد. نظریه‌ی بهینگی در مطالعه‌ی تغییرات آوایی از دو رویکرد در زمانی و همزمانی بهره می‌گیرد. از آنجا که مطالعات در زمانی نیازمند دسترسی به مراحل اشتقاق زبانی در طول دوران متمادی است و این امکان برای زبان کردی فراهم نیست مبنای مطالعاتی ما را تحقیقات همزمانی تشکیل می‌دهد. اعمال نظریه‌ی بهینگی بر مطالعات همزمانی تا حد بسیار زیادی موفق بوده است. هاتن (۱۹۹۶) فرضیه‌ی مطالعات همزمانی در نظریه‌ی بهینگی را این گونه معرفی می‌کند:

همه‌ی گزینه‌های ورودی که توسط مولد (GEN) تولید می‌شوند در شکل خروجی پایه قرار می‌گیرند. اشکال قلبی زبان به عنوان نمود سطح زیرین (Underlying Representation (UR)) دیگر در دسترس نیست تا مبنای کار مولد قرار بگیرند.

نظریه‌ی بهینگی در رابطه با فرایند حذف دیدگاهی متفاوت از نظریه‌ی زایشی دارد. بر اساس این نظریه اینکه کدام واکه باید حذف گردد، تا حد زیادی قابل پیش‌بینی است. به عنوان مثال در تماس دو واکه میان ریشه و پسوند، واکه‌ی دوم یعنی V_2 برای حذف محتمل‌تر است به طوری که این امر در نظریه‌ی بهینگی یک جهانی محسوب می‌شود و برای آن دو قاعده‌ی زیر به دست داده می‌شود:

$$(2) a. V_1 \text{ Elision: } CV_1.V_2CV \rightarrow CV_2.CV$$

$$b. V_2 \text{ Elision: } CV_1 V_2CV \rightarrow CV_1.CV$$

در قاعده‌ی فوق ملاحظه می‌شود که در حذف V_1 با استفاده از فرایند هجابندی جدید، مشکل عدم وجود آغازه برای V_2 نیز حل شده است. در این نظریه این محدودیت‌ها را با دو عنوان زیر، به عنوان زیر شاخه‌ای برای محدودیت پایایی، می‌شناسند:

الف. محدودیت حفظ راست‌ترین واکه (PARSE-rightmost-V).

ب. محدودیت حفظ چپ‌ترین واکه (PARSE-leftmost-V).

فرایند حذف واکه‌ای یکی از فرایندهایی است که زبان کردی کلهری برای پرهیز از التقای مصوت‌ها به کار می‌گیرد. یکی از مواردی که در این زبان باعث ایجاد التقای مصوت‌ها و در نهایت فرایند حذف واکه‌ای یا هجابندی مجدد می‌شود استفاده از پسوند معرفه ساز /_æggæ/ در آخر واژگان است. از این دست واژگان مختوم به همخوان به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

جدول ۱: نمونه‌هایی از جابه‌جایی هجایی در هنگام افزودن هجای بدون آغازه

kɛ.taw	+	_æɡæ→	kɛ.ta.wæ.ɡæ	کتاب (معرفه)
dæs	+	_æɡæ→	dæ.sæ.ɡæ	دست (معرفه)
mal	+	_æɡæ→	ma.læ.ɡæ	خانه (معرفه)
ʃal	+	_æɡæ→	ʃa.læ.ɡæ	شال (معرفه)
bax	+	_æɡæ→	ba.xæ.ɡæ	باغ (معرفه)
ʃar	+	_æɡæ→	ʃa.ræ.ɡæ	شهر (معرفه)

اما هنگامی که این پسوند به واژگان مختوم به واکه اضافه شود باعث ایجاد التقای مصوت‌ها می‌شود که گویشور زبان به دنبال رفع آن است. یکی از راهکارهای پیش‌روی گویشور فرایند حذف واکه‌ای است. از این دست واژگان مختوم به واکه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

جدول ۲: نمونه‌هایی از فرایند حذف در هنگام افزودن هجای بدون آغازه

xa +	_æɡæ→	xagæ	تخم مرغ (معرفه)
pa +	_æɡæ→	pagæ	پا (معرفه)
ʃa +	_æɡæ→	ʃagæ	شاه (معرفه)
qəla +	_æɡæ→	qəlagæ	کلاغ (معرفه)

نمونه‌ای از این گونه حذف واکه‌ای در زبان اتساکو (Etsako) قابل ذکر است (الیملک، ۱۹۷۶):

(3) a./dəakpa/ (Buy cup) → [dakpa]

یکی از تحلیل‌هایی که می‌توان برای این رویداد ارائه داد از دیدگاه نظریه‌ی بهینگی یعنی محدودیت وجود آغازه در هجا است. روزنت‌هال (۱۹۹۷) می‌گوید: "حذف، نتیجه‌ی مستقیم تعامل آغازه و محدودیت پایایی است. هرگاه که افزایش یک صامت همانند یک آوای انسدادی چاکنایی به دلیل محدودیت‌های پایایی وجود نداشته باشد آنگاه جلوگیری از نقض اصل ضرورت وجود آغازه تنها با حذف یک واکه در نقطه‌ی تماس امکان خواهد داشت."

نداشتن آغازه در پسوند /_æɡæ/ در واژگان مختوم به همخوان با هجابندی مجدد و در واژگان مختوم به واکه با

حذف واکه‌ای پسوند برطرف می‌شود:

(3) b. kə.taw + _æɡæ→ kɛ.ta.wæ.ɡæ

(3) c. pa + _æɡæ→ pa.ɡæ

اصل ضرورت وجود آغازه برای هجا و عدم وجود واکه قبل از /gæ/ در واژگان مختوم به واکه، یک فرضیه‌ی دیگر در مقابل ما قرار می‌دهد و آن این است که احتمالاً این پسوند در اصل به صورت /_gæ/ بوده است نه /_æɡæ/ و باید وجود واکه در کلمات مختوم به همخوان پیش از این پسوند را یک درج واکه‌ای تفسیر کرد نه حذف واکه‌ای. این تفسیر محدودیت منع وجود پایانه (NO CODA) در هجا را نیز ارضا می‌کند.

(3) d.ma (خانه) + æ + gæ → ma.læ.gæ

وجود کلماتی با ساختار مشابه که در آنها از واکه‌افزایی استفاده شده است در این زبان، به ظاهر احتمال صحت تفسیر فوق را افزایش می‌دهد:

(3) e. pæɫ (سنگ) + æ + xert (قلوه) → pæɫæxert (قلوه سنگ)

(3) f. dæs (دست) + æ + kænæ (کندن) → dæsækænæ (چیدن محصول با دست)

نبود منابع کافی از گذشته‌ی این زبان تنها راه حل تفسیر همزمانی را برای ما باقی می‌گذارد. دلایل دال بر عدم صحت فرضیه‌ی فوق از این قرار است که محدودیت عدم وجود پایانه (NOCODA) در زبان کردی در رتبه‌بندی محدودیت‌ها از مرتبه‌ی بالای تخطی ناپذیری (invioability) برخوردار نیست به گونه‌ای که بسیاری از هجاها در زبان کردی مختوم به همخوان می‌شوند. در مقابل واژگان فوق که در آنها افزایش واکه‌ای رخ داده است واژگان متعددی وجود دارد که از افزایش استفاده نکرده‌اند همانند:

(3) g. sæɾ (سر) + wên (بند) → sæɾwên (سربند)

حال به فرض این که این درج برای ارضای محدودیت منع حضور پایانه باشد در این صورت دلیلی برای درج واکه‌ای به واژه‌ی زیر، قبل از پسوند معرفگی، که فاقد پایانه است وجود ندارد:

(3) k. du (دوغ) + æ + gæ → dwæ.gæ

فرضیه‌ی افزودگی واکه در مثال فوق از دیدگاه اقتصاد زبانی نیز هیچ توجیهی ندارد. در این مثال مشاهده شد با این کار (فرض بر افزودگی واکه)، استفاده از قانون غلت‌سازی بر گویشور تحمیل می‌شود و این خلاف اقتصاد کلامی است. اصل اقتصاد زبانی که بویژه در واج‌شناسی بسیار مورد تأکید است عنوان می‌کند که "در شرایط مساوی گرایش برای تحولات زبانی به سوی کوتاه‌تر بودن، ساده‌تر بودن و در حد امکان استفاده کردن کمتر از مشخصه‌ها و قانون‌ها است" (هایمن، ۱۹۸۳: ۱۱۴).

بنابر آنچه گذشت می‌توان گفت که زبان کردی برای پرهیز از التقای مصوت‌ها هنگام افزودن پسوند به ریشه از قانون دوم، یعنی حفظ چپ‌ترین واکه (PARSE-leftmost-V) استفاده کرده است:

(3) 1. V₂ Elision: CV₁.V₂CV → CV₁.CV

این پسوند تنها در آخر واژگان برای اعلام معرفگی حضور می‌یابد و نبود آغازه برای این پسوند در ساختار واژگانی از طریق هجابندی جدید حل می‌شود و چنانچه به هجای باز (هجای فاقد پایانه) ملحق شود و هجا بندی مجدد نتواند این محدودیت را پوشش دهد از فرایند غلت‌سازی (Glide Formation) یا حذف واکه‌ای برای رفع نقض محدودیت‌های نشاننداری استفاده می‌شود. در بخش آتی علت انتخاب واکه‌ی آغازین این پسوند یعنی راست‌ترین واکه برای حذف و بقای واکه‌ی آخر ریشه (PARSE-leftmost-V) یا غلت‌سازی، سخن به میان خواهد آمد. نتیجه آن‌که، پسوند معرفه ساز، /_ægæ/ می‌باشد و فرایند حاکم، حذف است نه اضافه.

زبان‌ها در نحوه‌ی عملکرد خود در انتخاب واکه‌ی هدف برای اعمال قاعده‌ی حذف در توالی واکه‌ای ریشه-پسوند به سه دسته تقسیم می‌شوند (کاسالی، ۱۹۹۶: ۲۳-۳۶)

الف. زبان‌هایی که در توالی واکه‌ای ریشه-پسوند تنها V_2 را حذف می‌کنند، همانند زبان‌های باسک (Basque)، چیکوا (Chichewa)؛

ب. زبان‌هایی که در توالی واکه‌ای ریشه-پسوند تنها V_1 را حذف می‌کنند، همانند زبان‌های ایگد (Iged)، ایراک (Iraqe)؛

ج. زبان‌هایی که در توالی واکه‌ای ریشه-پسوند گاه از حذف V_2 استفاده می‌کنند و گاه V_1 را حذف می‌کنند، همانند زبان‌های افار (Afar)، اغم (Aghem).

پیش از آن که زبان کردی را در یکی از سه گروه فوق قرار دهیم لازم است یک ارزیابی دقیق از نحوه‌ی عملکرد این زبان در تعامل با فرایند حذف واکه‌ای، در توالی واکه‌ای ریشه-پسوند داشته باشیم.

۴. سازوکار فرایند حذف V_2

زبان‌ها برای پرهیز از التقای مصوت‌ها از راهکارهای متفاوتی بهره می‌گیرند که هر کدام از این راهکارها نقض‌کننده‌ی یک محدودیت است. از جمله این راهکارها می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

الف. افزودگی (Epenthesis): یعنی افزودن یک همخوان مابین دو واکه. این راهکار ناقض محدودیت $INS(F)$ * (عدم اجازه‌ی درج یک مشخصه) است (کیچنر، ۱۹۹۳).

ب. مرکب سازی (Diphthong Formation): یعنی ساخت واکه‌ی مرکب از توالی آن‌ها. این فرایند در برخی از زبان‌ها ممنوع است و آن را با محدودیت DIP * نشان می‌دهند (کاسالی، ۱۹۹۶).

ج. حذف واکه‌ای (Vowel Elision): این راهکار ناقض محدودیت پایایی $PARSE(F)$ (محدودیت حفظ یک مشخصه) است.

د. غلت‌سازی: که عبارت است از تبدیل واکه به همخوان. این فرایند در برخی زبان‌ها ممنوع است و آن را با محدودیت * نشان می‌دهند مبنی بر این که توالی همخوان و غلت ممنوع است.

زبان کردی برای پرهیز از التقای مصوت‌ها از دو مورد آخر بنا بر موقعیت‌های واجی بیشتر از سایر موارد استفاده می‌کند. به نظر می‌رسد بنا بر محدودیت‌های غلت‌سازی در هنگام پسوند افزایی زبان کردی فرایند غلت‌سازی را مقدم بر فرایند حذف می‌داند که علت این انتخاب در زیر تحلیل شده است:

از جمله محدودیت‌های حاکم بر غلت‌سازی می‌توان به محدودیت شرایط غلت‌سازی اشاره کرد (کاسالی، ۱۹۹۶). این محدودیت که در زبان کردی در مرتبه‌بندی محدودیت‌ها از رتبه‌ی بالایی برخوردار است، خود متشکل از دو محدودیت زیر است:

الف. یک غلت نباید افتاده باشد (*low-G)

ب. غلت باید دارای مشخصه‌ی پیشین یا گرد باشد (firt/rnd-G)

از دیگر محدودیت‌های تأثیرگذار بر فرایند غلت‌سازی می‌توان به محدودیت حفظ یک مشخصه $PARSE(F)$ و محدودیت حفظ مشخصه در واژگان قاموسی و تکواژها $PARSE(F)$ -lex اشاره داشت.

بنا بر محدودیت‌های ذکر شده، ترتیب توالی آنها و ملاک انتخاب فرایند حذف در افزودن پسوند معرفگی به واژگان مختوم به واکه‌ی افتاده [low+] در تابلو زیر نشان داده شده است:

تابلو (۱) سازوکار فرایند حذف V_2

/Ca. V_2 CV/	ONSET	GH	PARSE(F)-lex	PARSE	*CG
CA. V_2 CV		*!			*
C<a>. V_2 CV			*!	*	
☞ Ca.< V_2 >C V				*	

استفاده از حروف بزرگ در اینجا برای نشان دادن فرایند غلت سازی است. در تابلو فوق گزینه اول از فرایند غلت سازی استفاده کرده است. غلت سازی از یک واکه افتاده که در جدول فوق با حرف بزرگ نشان داده شده است ناقص محدودیت منع غلت سازی افتاده (GH) است. از آنجا که در زبان کردی محدودیت حفظ مشخصه در عناصر واژگانی بالاتر از محدودیت حفظ مشخصه در عناصر غیر واژگانی است بنابراین این گزینه سوم به عنوان بهینه‌ترین گزینه معرفی می‌گردد.

بنابراین آنچه گذشت می‌توان مراحل حذف واکه‌ای در توالی ریشه-پسوند در زبان کردی را برای مثال زیر در تابلوی بهینگی نشان داد:

(3) m. xa (تخم مرغ) + $_{-}\text{ægæ}$ → xa gæ (تخم مرغ معرفه)

تابلو (۲) مثال برای سازوکار فرایند حذف V_2

/xa.ægæ/	ONSET	GH	PARSE(F)-lex	PARSE(F)	*CG
xAægæ		*!			*
x<a>ægæ			*!	*	
☞ xa<æ>gæ				*	

توضیح تابلو دوم درست همانند تابلو اول است. اما اگر پسوند تک عضوی باشد یعنی از یک واحد آوایی ساخته شده باشد شیوهی برخورد زبان متفاوت خواهد شد. محدودیت‌های حفظ مشخصه حساس به جایگاه نیز نقش تعیین کننده‌ای در تحلیل‌های وابسته به نظریه‌ی بهینگی را ایفا می‌کند. از جمله‌ی این محدودیت‌ها علاوه بر دو محدودیت پایایی فوق، می‌توان به مورد زیر اشاره کرد:

محدودیت حفظ یک مشخصه در تکواژهای تک عضوی [PARSE(F)-1seg].

کاسالی (۱۹۹۶) تمایل چینش جهانی این محدودیت‌ها را به صورت زیر عنوان می‌کند:

[PARSE(F)-1seg] >> PARSE(F)-lex >> PARSE(F)

نکته‌ای که در اینجا باید بدان دقت داشت این مسأله است که زبان‌ها در رتبه‌بندی محدودیت‌های [PARSE(F)-lex] و [PARSE(F)-1seg] متفاوت عمل می‌کنند. زبان‌هایی که در آنها محدودیت [PARSE(F)-1seg] دارای رتبه‌ای بالاتر است تمایل به حذف واکه‌ی اول یعنی واکه‌ی متعلق به ریشه دارند. بر این اساس تابلو (۳) حاصل خواهد شد:

تابلو ۳) سازوکار فرایند حذف V₁

/Ca. V ₂ /	ONSET	G H	[PARSE(F)- 1seg]	PARSE(F)- lex	PARSE(F)	*CG
CA. V ₂		*!				*
C<a>. V ₂			*!		*	
☞Ca.<V ₂ >					*	

در مقابل علامت معرفی (ægæ) که دارای ساختار VCV است، پسوند نکره‌ساز قرار دارد که تنها از یک واکه، یعنی /_ε/ ساخته شده است. این پسوند به آخر واژگان افزوده می‌شود و معنای نکرگی به واژه می‌افزاید. همانند واژه‌های زیر:

جدول ۳: چند مثال از افزایش عناصر تک‌عضوی

kə.taw	+	_ε	→	kε.ta.wε	کتابی (نکره)
dæs	+	_ε	→	dæ.sε	دستی (نکره)
maɪ	+	_ε	→	ma.lε	خانه‌ای (نکره)
šal	+	_ε	→	ša.lε	شالی (نکره)

ریشه‌های واژه‌های فوق همگی مختوم به همخوان هستند. بنابراین در فرایند افزودن پسوند نکره‌ساز /_ε/ گویشور با مشکلی مواجه نمی‌شود و با هجابندی مجدد مشکل آغازی همچا حل خواهد شد. اما چنانچه ریشه واژه مختوم به واکه شود مسأله‌ی التقای مصوت‌ها پیش روی گویشور قرار می‌گیرد که گویشور حفظ پسوند نکره‌ساز را مهم‌تر از حفظ واکه-ی پایانی ریشه‌ی واژگانی می‌یابد و اقدام به حذف واکه‌ی پیش از آن می‌کند. همانند موارد زیر:

جدول ۴: چند نمونه از افزایش تک‌واژ تک‌عضوی به هجای بدون پایانه

xɑ	+	_ε	→	xε	تخم مرغی (نکره)
Pɑ	+	_ε	→	pε	پایی (نکره)
šɑ	+	_ε	→	šε	شاهی (نکره)
qəɪɑ	+	_ε	→	qə.lε	کلاغی (نکره)

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود در زبان کردی محدودیت [PARSE(F)-1seg] رتبه‌ی بالاتری را نسبت به [PARSE(F)-lex] به خود اختصاص می‌دهد. بر اساس این چینش و رتبه‌بندی محدودیت‌ها، انتظار می‌رود در توالی واکه‌ی آغازین پسوند تک‌عضوی و واکه‌ی پایانی ریشه‌ی واژگانی، حذف واکه‌ی پایانی ریشه محتمل‌تر باشد. زیرا در این صورت یک محدودیت با مرتبه پایین‌تر یعنی PARSE(F) نقض می‌شود. مطابق آنچه گذشت، زبان کردی

نیز از این تمایل جهانی بی‌بهره نبوده و حذف واکه‌ی اول یعنی V_1 را به هنگام التقای واکه‌ای پسوند تک عضوی و ریشه، برای خود مجاز دانسته است. این فرایند در قالب نظریه بهینگی به شکل تابلو (۴) توجیه می‌شود:

$$(3) \text{ n. xa} \left(\begin{array}{l} \text{تخم مرغ} \\ \text{تخم مرغ} \end{array} \right) + _ \varepsilon \rightarrow \text{x}\varepsilon \left(\begin{array}{l} \text{تخم مرغی نکره} \\ \text{تخم مرغی نکره} \end{array} \right)$$

تابلو (۴) نمونه‌های حفظ مشخصه در تکواژ تک عضوی

/ xa. ε/	ONSET	G H	[PARSE(F)- 1seg]	PARSE(F)- lex	PARSE(F)	*CG
xAε		*!				*
x<a>ε			*!		*	
☞ xa<ε>					*	

بنابر آنچه گذشت زبان کردی را باید در میان گروه سوم از تقسیم بندی زبان‌ها یعنی زبانی که هم از حذف V_1 و هم از حذف V_2 به هنگام التقای مصوت‌ها در نقطه‌ی تماس پسوند و ریشه‌ی واژگانی استفاده می‌کند، دانست. در زبان کردی حذف همواره گزینه‌ی بهینه نخواهد بود این زبان گاه به جای حذف از فرایند غلت‌سازی استفاده می‌کند. در تابلوی ۱، همان‌گونه که گذشت محدودیت GH از بالاترین مرتبه برخوردار است. استفاده از فرایند حذف نه تنها بهینه‌ترین فرایند نیست بلکه تنها زمانی اتفاق می‌افتد که توان غلت‌سازی به خاطر محدودیت شرایط غلت‌سازی از واکه اول وجود نداشته باشد.

تابلو (۵) بهینه بودن حذف نسبت به غلت‌سازی، در صورت افتاده بودن V_1

xa	GH	[PARSE(F)-1seg]	[PARSE(F)-lex]	[PARSE(F)]	*CG
xAε	*!				
☞ x<a>ε			*	*	
xa<ε>		*!		*	

اما اگر واکه‌ی پایانی ریشه توانایی ارضای محدودیت شرایط غلت‌سازی را داشته باشد فرایند غلت‌سازی بهینه‌تر خواهد شد همانند آنچه در تابلو (۶) آمده است:

$$(3) \text{ o. du} \left(\begin{array}{l} \text{دوغ} \\ \text{دوغی} \end{array} \right) + _ \varepsilon \rightarrow \text{dw}\varepsilon \left(\begin{array}{l} \text{دوغی} \\ \text{دوغی} \end{array} \right)$$

تابلو (۶) بهینه بودن غلت‌سازی در صورت افتاده نبودن V_1

du#ε	GH	[PARSE(F)-1seg]	[PARSE(F)-lex]	[PARSE(F)]	*CG
☞ dwe					*
d<u>ε			*!	*	
du<ε>		*!		*	

در تابلو فوق مشهود است که افتاده نبودن V_1 باعث می‌شود فرایند غلت‌سازی نسبت به فرایند حذف بهینه‌تر باشد.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله حذف ساختاری در کانون توجه قرار گرفت. فرایند حذف ساختاری پیرو قواعد همزمانی است. تحلیل فرایند حذف در این پژوهش مشتمل بر دو بخش بود. بخش اول مشتمل بر سازوکاری بود که فرایند حذف در آن رخ داده است و بخش دوم بر تحلیل ملاک‌های انتخاب واکه‌ای برای اعمال فرایند حذف، بنا نهاده شده است. در این بخش استدلال شد که زبان کردی کلهری به منظور پرهیز از التقای مصوت‌ها هنگام افزودن پسوند به ریشه، از قانون اول یعنی حفظ چپ‌ترین واکه (parse- leftmost-v) بهره می‌گیرد:

$$V_2 \text{ Elision: } CV_1.V_2CV \rightarrow CV_1.CV$$

اما هرگاه پسوند تک‌عضوی باشد مکانیسم برخورد زبان متفاوت خواهد بود. در این تحلیل نشان داده شد محدودیت‌های حفظ مشخصه‌ی حساس به جایگاه، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل‌های وابسته به نظریه‌ی بهینگی ایفا می‌کنند. رتبه‌بندی محدودیت‌ها در این فرایند در گویش کلهری به شکل زیر خواهد بود:

$$\text{PARSE (F)-1SEG} \gg \text{PARSE (F)-LEX} \gg \text{PARSE (F)}$$

نشان داده شد در گویش کلهری هرگاه پسوند تک‌عضوی باشد آنگاه حذف V_1 در توالی واکه‌ای محتمل‌تر است. یعنی انتظار می‌رود در توالی واکه‌ی آغازین پسوند تک‌عضوی و واکه‌ی پایانی ریشه، حذف واکه‌ی اول محتمل‌تر باشد. زیرا در این صورت یک محدودیت با رتبه‌ی پایین‌تر یعنی محدودیت PARSE(F) نقض می‌شود. بر این اساس نتیجه‌گیری شد که می‌توان زبان کردی را از جمله زبان‌هایی دانست که هم از فرایند حذف V_1 و هم از فرایند حذف V_2 به هنگام التقای مصوت‌ها در نقطه‌ی تماس پسوند و ریشه‌ی واژگانی استفاده می‌کنند. مشاهده شد که همیشه حذف در نقطه‌ی التقای مصوت‌ها گزینه‌ی بهینه نیست و گاه فرایندهای دیگری همانند غلت‌سازی می‌تواند راه‌گشا باشد و تأکید می‌شود فرایند حذف تنها زمانی صورت می‌گیرد که امکان غلت‌سازی از واکه‌ی اول یعنی V_1 به دلیل محدودیت شرایط غلت‌سازی وجود نداشته باشد.

کتابنامه

علی‌نژاد، بتول وعاطفه‌سادات میرسعیدی. (۱۳۸۹). بررسی صوت‌شناختی فرایند همگونی واکه با همخوان در زبان فارسی. *مجله‌ی زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد (علمی پژوهشی)*. شماره ۳، صص ۴۰-۶۱.
حق‌شناس، علی محمد. (۱۳۷۶). *آواشناسی (فونتیک)*. تهران: آگه، چاپ دهم.

Aoki, P. K. (1974). An observation of vowel contraction in Xhosa. *Studies in African Linguistics*, 5, 223-241.

Casali, R. F. (1996). Ph.D. dissertation, UCLA.

Casali, R. F. (1988). Vowel clusters and syllable structure in Nawuri. *Papers in Ghanaian Linguistics*, 7, 40-61.

Clements, G. N. (1986). Compensatory lengthening and consonant germination in LuGanda. In: Leo Wetzels and EnginSezer (eds). *Studies in Compensatory Lengthening* (Vol. 23, pp. 37-77) Dordrecht: Foris Publications.

Donwa-infode, S. (1985). Glide formation, elision, assimilation and contraction, A reassessment-evidence from Isoko. *Journal of West African Languages*, XV, 2, 21-34.

Elimelech, B. (1978). *A Tonal Grammar of Etsako*. Berkeley: University of California Press

- Holt, D. E. (2003). *Optimality Theory and Language Change*. Dordrecht: Kluwer Academic.
- Hutton, J. (1996). Optimality theory and historical language change. Paper presented at 4th *Phonology Workshop*, University of Manchester.
- Hyman, L. (1985). *A Theory of Phonological Weight*. Dordrecht: Foris Publications.
- Jakobson, R., & Fant, G. (1967). *Preliminaries to Speech Analysis: the Distinctive Features and Their Correlates*. Cambridge, Mass.: M.I.T. Press.
- Jakobson, R., & Halle, M. (1956). *Fundamentals of language*. 's-Gravenhage: Mouton.
- Kenstowicz, M. J., & Kisseberth, C. W. (1979). *Generative Phonology: Description and Theory*. New York: Academic Press.
- Masagbor, G. A. (1989). Glide formation and vowel elision processes in Ivie (North Ibie). *Journal of West African Languages*, XIX, 1, 87-103.
- McMahon, A., & Foulkes, P. (1995). Sound change, phonological rules, and articulatory phonology. *Belgian Journal of Linguistics*, 9, 1-20.
- Odden, D. A. (2004). *Introducing Phonology*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Prince, A., & Smolensky, P. (2004). *Optimality Theory: Constraint Interaction in Generative Grammar*. Malden, MA: Blackwell Pub.
- Pulleyblank, D. (1986). Underspecification and Low Vowel Harmony in Okpe. *Studies in African Linguistics*, 17, 119-153.
- Rosenthal, S. (1997). The distribution of prevocalic vowels. *Natural Language & Linguistic Theory*, 15(1), 139-180.
- Snider, K.L. (1985). Vowel coalescence across word boundaries in Chumburung. *Journal of West African Languages*, XV, 1, 3-13.

Archive of SID

Arhive of SID